

کتاب یوئیل و کلیسای لاودیکیه‌ای ادونتیست‌های روز هفتم - شماره یازده

Jeff Pippenger

2025-12-14

شماره یازده

پیام باران پسین هشدار است از نزدیک شدن پایان دوران مهلت، همراه با دعوتی به آمادگی شخصی. این دو مفهوم در فصل‌های ده و یازده از رؤیای اشعیا نمایانده شده‌اند و این کار در چارچوب پیام دانیال فصل یازدهم انجام می‌شود که در سال ۱۹۸۹ مهر آن برداشته شد و مهر از تاریخ پنهان آن در زمان مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار نفر برداشته می‌شود؛ کسانی که در آن رؤیا به وسیله اشعیا و پسرانش نمایانده می‌شوند. این دو خط در کنار هم هشدار برای آواز هستند؛ او نماینده لاودیکیان است که هیچ «فهم»ی از این دو خط درونی و بیرونی که در سراسر نبوت کتاب مقدس جاری‌اند ندارند.

دانیال 11:11 و مکاشفه 11:11 همان بازنمایی درونی و بیرونی را ارائه می‌کنند، به طوری که دانیال نماینده جنبه بیرونی است و مکاشفه نماینده جنبه درونی. این دو «باب و آیه» درونی و بیرونی به طور مستقیم با پیام‌های بیرونی و درونی باب‌های ده و یازده ارتباط دارند، و این ارتباط در اشعیا 11:11 برقرار است.

اشعیا فصل ششم همان ۹/۱۱ است و تطهیر و مسح اشعیا را به عنوان یک پیام آور در ۹/۱۱ مشخص می‌کند. از فصل هفتم به بعد، طرح کلی پیامی است که در ۹/۱۱ رسید. فصل دهم نقش شش آیه پایانی فصل یازدهم دانیال را مشخص می‌کند، زیرا آن پیامی بود که در زمان پایان در سال ۱۹۸۹ گشوده شد.

فصل یازدهم اشعیا نمایانگر ۱۱ سپتامبر و مسح اشعیا و پیام اوست. آیه یک به واسطه "جسی" با آیه ده مرتبط است و آیه ده می‌گوید: "و در آن روز"، و آیه یازده ادامه می‌دهد و می‌گوید: "و در آن روز چنین خواهد شد که خداوند بار دیگر، برای بار دوم، دست خود را دراز کند تا باقی‌مانده قوم خود را باز آورد."

آن روز ۱۸۵۰ بود.

و نهالی از تنه یسی خواهد برآمد، و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد روید؛ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس خداوند. و او را در ترس خداوند تیزفهم خواهد ساخت؛ و نه بر حسب آنچه چشمانش می‌بیند داوری خواهد کرد و نه بر وفق آنچه گوش‌هایش می‌شنوند توبیخ خواهد نمود؛ بلکه به عدالت فقیران را داوری خواهد کرد و برای فروتنان زمین به انصاف توبیخ خواهد نمود؛ و زمین را با عصای خود خواهد زد و با دم لب‌های خویش شریران را خواهد کشت. و عدالت کمر بند کمر او خواهد بود و وفاداری کمر بند میانش. و گرگ با بره ساکن خواهد شد و پلنگ با بزغاله خواهد خفت؛ و گوساله و شیر جوان و حیوان پرور، همگی با هم خواهند بود، و کودکی خردسال آنها را رهبری خواهد کرد. و گاو و خرس با هم خواهند چرید؛ بچه‌هایشان با هم خواهند خفت؛ و شیر همچون گاو گاه خواهد خورد. و شیرخواره بر سوراخ افعی بازی خواهد کرد، و کودک از شیر گرفته دست خود را بر لانه مار زهرآگین خواهد گذاشت. در تمامی کوه مقدس من نه آسیب خواهند رساند و نه نابود خواهند کرد، زیرا زمین از معرفت خداوند مملو خواهد شد، همان‌گونه که آب‌ها دریا را می‌پوشانند.

11:10 و در آن روز، ریشه‌ای از یسّی خواهد بود که برای قوم چون عَلمی برپا خواهد ایستاد؛ امّت‌ها او را خواهند طلبید، و آرامگاه او باشکوه خواهد بود.

۱۱:۱۱ و در آن روز چنین خواهد شد که خداوند باز، برای بار دوم، دست خود را دراز خواهد کرد تا باقی‌ماندگان قوم خود را، که برجا خواهند ماند، از آشور و از مصر و از پاتروس و از کوش و از عیلام و از شنعار و از حمات و از جزایر دریا، بازگرداند.

11:12 و او برای امّت‌ها پرچمی برافراشته خواهد کرد، و رانده‌شدگان اسرائیل را گرد خواهد آورد، و پراکنده‌شدگان یهودا را از چهارگوشه زمین جمع خواهد کرد.

حسد افرایم نیز از میان خواهد رفت، و دشمنان یهودا نابود خواهند شد؛ افرایم بر یهودا رشک نخواهد برد و یهودا افرایم را نخواهد آزد. اما ایشان بر شانه‌های فلسطیان به سوی مغرب خواهند تاخت؛ با هم مردم مشرق را غارت خواهند کرد؛ بر ادوم و موآب دست خواهند انداخت، و بنی‌عمون فرمانبردار ایشان خواهند شد.

و خداوند زبان دریای مصر را به کلی نابود خواهد کرد؛ و با باد نیرومند خود دست خویش را بر رود خواهد تکان داد، و آن را به هفت شاخه خواهد شکست، و چنان خواهد کرد که مردم با پای خشک از آن بگذرند. و برای بازماندگان قوم او که از آشور باقی مانده‌اند شاهراهی خواهد بود، همان‌گونه که برای اسرائیل بود در روزی که از سرزمین مصر بیرون آمد. اشعیا ۱۱:۱۶-۱۷.

آیه نخست می‌گوید: «و ترکه‌ای از تنه یسّی بیرون خواهد آمد، و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد رویید؛ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت.» توصیف نیرومند مسیح ادامه می‌یابد، اما این توصیف بیش از آنکه به روزگار اشعیا یا حتی روزهایی که مسیح در میان مردم می‌زیست مربوط باشد، به روزهای آخر مربوط می‌شود.

یک خوانش دقیق نشان می‌دهد که آیات یک تا نه همگی ویژگی‌های معرفی‌کننده مسیح‌اند و در آیه ده آمده است: «و ترکه‌ای برخواهد آمد.» از آیه یک تا آیه ده هیچ گسستی در سیر فکری وجود ندارد. آیه ده می‌گوید: «و در آن روز» که باید در همان روز آیه یک رخ دهد. هر دو آیه ده و یک «ریشه» را مشخص می‌کنند و بدین‌سان این دو آیه را سطر به سطر به هم پیوند می‌دهند.

در مجموع، آیات یک و ده می‌گویند: «و ترکه‌ای از تنه یسّی بیرون خواهد آمد و شاخه‌ای از ریشه‌های او خواهد رویید؛ و در آن روز ریشه‌ای از یسّی خواهد بود که به‌عنوان پرچمی برای قوم‌ها برپا خواهد شد؛ امّت‌ها او را خواهند طلبید؛ و جایگاه آرامش او پرچال خواهد بود.»

«عصا» نماد اقتدار است.

و او پسری به دنیا آورد که می‌بایست با عصای آهنین بر همه قوم‌ها حکومت کند؛ و فرزندش نزد خدا و نزد تخت او ربنده شد. مکاشفه ۵:۱۲.

«میله» نماد گزینش، تقسیم و جداسازی است.

و موسی عصاها را در حضور خداوند در خیمه شهادت نهاد. و واقع شد که روز بعد موسی به خیمه شهادت درآمد؛ و اینک، عصای هارون برای خاندان لاوی جوانه زد و غنچه آورد و شکوفه داد و بادام بار آورد. و موسی همه عصاها را از پیش خداوند نزد همه بنی‌اسرائیل بیرون آورد؛ و ایشان نگرستند و هر کس عصای خود را برگرفت. و خداوند به موسی گفت: عصای هارون را بار دیگر در برابر شهادت بیاور تا برای نشانه‌ای بر ضد سرکشان نگاه داشته شود؛ و تو غرولندهای ایشان را به کلی از نزد من برخواهی داشت تا نمیرند. و موسی چنین کرد؛ چنان‌که خداوند او را فرمان داده بود، همان‌گونه رفتار کرد. اعداد 17:7-11.

عصای هارون که جوانه زد، نشان‌دهنده «عصا» در دوره باران پسین است، زیرا از میان سیزده «عصا» فقط عصای هارون جوانه زد. این جوانه‌زدن نمادی است از دوره باران پسین، زمانی که خدا تمایزی را آشکار خواهد کرد میان دوازده «عصای» سرکش که ادعای داشتن پیام باران پسین را دارند، و همان‌گونه که در آزمون ایلیا با آتش نیز نشان داده شد، مرز میان حق و باطل را مشخص می‌سازد. «عصا» همچنین نمادی از اندازه‌گیری و داوری است.

و به من نی‌ای مانند عصا داده شد؛ و فرشته ایستاد و گفت: برخیز و هیکل خدا را و مذبح را، و آنان را که در آن عبادت می‌کنند، اندازه بگیر. مکاشفه ۱۱:۱.

"شاخه" از تنه یسی بیرون می‌آید و "یسی" به معنای 'برجسته بودن' است، همان‌گونه که نشانه‌های راه در نبوت کتاب مقدس برجسته‌اند. فارص در واقع "ریشه" یسی بود و فارص به معنای "شکاف؛ گسیختن یا پراکندن" است. فارص ریشه یا آغاز خط نسب یسی است. بنابراین "ریشه یسی" نمادی است از آلفا، یعنی فارص، و امگا، یعنی یسی؛ آغاز و پایان. ریشه یسی با پراکندگی (فارص) آغاز می‌شود و در نشانه راه مردی ایستاده به پایان می‌رسد. ایستادن مردان، از دید نبوی، نشانگر یک پادشاهی است. در کتاب مقدس، فارص یک خط نسب را آغاز می‌کند، بی‌آن‌که پیش از معرفی او پیوندی وجود داشته باشد، و نام او به معنای "شکاف" است؛ پس ثبت نسب‌نامه‌اش و نامش، فارص را به‌عنوان آغاز مشخص می‌کند و یسی را پایان می‌نمایاند. ملک‌یصدق نیز شخصیتی کتاب مقدسی است که همانند فارص، فاقد نسب پیشین معرفی شده است. ریشه فارص در بردارنده این حقیقت است که او نماینده کهنات ملک‌یصدق است؛ همان که ابراهیم به او ده یک پرداخت.

رتبه ملکی‌صدق رتبه کاهنی مسیح است.

آنجا که پیش‌آهنگ برای ما وارد شده است، یعنی عیسی، که بر حسب ترتیب ملک‌یصدق تا ابد کاهن اعظم گردیده است. عبرانیان ۶:۲۰.

ریشه جسی، کهنات ملک‌یصدق بود و آغاز باید بازتاب پایان باشد. جسی نمایانگر آخرین گروه از کهنات ملک‌یصدق است که برمی‌خیزند و بنا بر گفته اشعیا نشانه‌ای برای ملت‌ها هستند.

«ساقه» به معنای «قطع کردن (درختان)؛ تنه یا کنده درخت (خواه قطع‌شده خواه کاشته‌شده)» است، و «ساقه» از پادشاهی‌ای سر برمی‌آورد که از کنارش گذشته‌اند، همان‌گونه که نیوکدنصر در باب چهارم دانیال چنین بود. در تعبیر نبوی، درخت نماد یک پادشاهی است و وقتی پادشاهی پایان می‌یابد، آن درخت قطع شده است.

"ساقه" در این بخش از یک کنده برمی‌آید، نه از شاخه بالایی. از دل پادشاهی پیشینی که آن کنده نماینده آن است، "عصایی" - نماد اقتدار - بیرون می‌آید، و آن اقتدار مبتنی بر این است که آیا آن "عصا" "غنچه‌ها و شکوفه‌های" پیام باران آخر را می‌رویاند یا نه. آن اقتدار از پادشاهی پیشینی که قطع شده است نشأت می‌گیرد.

«ریشه» همان «ریشه جسی» است و «ساقه» ای که از «کنده» می‌آید از همان «کنده» می‌آید که ریشه‌هایش ریشه جسی است. ساقه‌ای که اقتدار را پدید می‌آورد از کنده برمی‌خیزد، اما «شاخه» از ریشه می‌آید، و ریشه همان پرچم است. ریشه آغاز است و پایان شاخه است.

واژه «branch» به معنای دیده‌بان یا نشانه راه است. اشعیا به ما اطلاع می‌دهد که «شاخه» در هنگام قانون یک‌شنبه می‌آید.

و در آن روز، هفت زن به یک مرد متوسل خواهند شد و خواهند گفت: نان خود خواهیم خورد و جامه خود خواهیم پوشید؛ تنها بگذار به نام تو خوانده شویم تا ننگ ما برداشته شود. در آن روز،

نهال خداوند زیبا و پر جلال خواهد بود و میوه زمین برای بازماندگان اسرائیل عالی و دلپسند خواهد بود. و چنین خواهد شد که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم بر جا بماند، مقدس خوانده خواهد شد؛ یعنی هر که نامش در میان زندگان اورشلیم نوشته شده است. آنگاه که خداوند پلیدی دختران صهیون را بشوید و خون اورشلیم را از میان آن، به روح داوری و روح سوزاننده، پاک سازد. اشعیا ۴:۱-۴

آن "یک مرد" که هفت زن به او چنگ می‌زنند پاپ است، که در قانون یکشنبه هشتمی می‌شود که از آن هفت است، با تقلید از هشت نفری که بر کشتی بودند. در قانون یکشنبه، "در آن روز" "شاخه خداوند زیبا و باشکوه خواهد بود" "وقتی که خداوند پلیدی دختران صهیون را بشوید و خون اورشلیم را از میان آن به روح داوری و به روح سوزاندن پاک سازد." پاک‌سازی با روح داوری و سوزاندن به وسیله فرستاده عهد در ملاکی باب سه در هنگام قانون یکشنبه به انجام می‌رسد. "شاخه زیبا" همان صد و چهل و چهار هزار نفری هستند که نه از کنده، بلکه از ریشه یسی، که همان علم است، می‌آیند.

اقتدار آنان با عصایی نمایانده می‌شود که از شاخه‌ای از یک پادشاهی ساقط برآمده است. پادشاهی فیلادلفیا از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ سقوط کرد، و اقتداری که در آن پادشاهی ساقط برقرار شده بود، در هنگام قانون روز یکشنبه دوباره برقرار می‌شود. وقتی شاخه‌ای که همان رایت است برافراشته شود، جنبش لاودیکیه‌ای یکصد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیایی یکصد و چهل و چهار هزار گذار می‌کند. آنگاه است که اقتدار، یا عصایی که از پادشاهی میلری یا فیلادلفیایی آمده بود، با کلیدی نمایانده می‌شود که در اشعیا ۲۲:۲۲ بر الیاقیم گذاشته می‌شود.

و کلید خانه داوود را بر دوش او خواهم نهاد؛ پس او می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد؛ و او می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید. اشعیا ۲۲:۲۲

این آیه به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ اشاره دارد و مشخص می‌کند که الیاقیم «کلید» را دریافت می‌کند. در دو آیه پیشین، اقتدار لاودیکیه از شبنا گرفته و به الیاقیم داده می‌شود. در هنگام قانون یکشنبه، اختیاری که زمانی به قوم برگزیده عهد داده شده بود، از ملکوت ادونتیسیم روز هفتم لاودیکیایی گرفته می‌شود و به ملکوت جنبش فیلادلفی یکصد و چهل و چهار هزار نفر داده می‌شود—که همان ملکوت جلال است.

او به ایشان گفت: اما شما می‌گویید من که هستم؟ و شمعون پطرس در جواب گفت: تویی مسیح، پسر خدای زنده. و عیسی در پاسخ او گفت: خوشا به حال تو، ای شمعون بن یونا، زیرا این را نه جسم و خون بر تو آشکار کرده است، بلکه پدر من که در آسمان است. و نیز به تو می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم؛ و دروازه‌های دوزخ بر آن غلبه نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم سپرد؛ و هر آنچه را بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه را بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد. متی ۱۶:۱۶-۱۹.

عصای اقتدار، که به صورت کلیدی که به پطرس داده شد باز نموده شده است، در اشعیا ۲۲:۲۲ بر شانه الیاقیم نهاده می‌شود. پطرس نمایانگر شاخه «یکصد و چهل و چهار هزار» است که درست پیش از قانون یکشنبه با مسیح وارد عهد می‌شوند. در این فراز، پطرس در قیصریه فیلیپی است، که همان پانویوم آیات سیزده تا پانزده باب یازدهم دانیال است. نام او دگرگون می‌شود، که نمایانگر رابطه‌ای عهدی است، و نام «پطرس» هنگامی که با شیوه ضرب جایگاه‌های عددی هر حرف محاسبه شود، برابر با ۱۴۴,۰۰۰ می‌شود. آن اقتدار - یا عصا، یا کلید - که هنگامی که شبنا چون تویی به مزرعه‌ای افکنده می‌شود، بر الیاقیم نهاده می‌شود، همان «عصا»یی است که از کنده ادونتیسیم میلریتی فیلادلفیایی که از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ قطع شد، برمی‌آید.

پطرس در هنگام جدا شدن گندم از علف‌های هرز، اقتدار قوم عهد خدا را دریافت می‌کند، زیرا گندم باید چون قرص‌های نان تکان‌دانی پنطیکاست بالا برده و تقدیم شود. ابتدا علف‌های هرز جدا می‌شوند، چنان‌که خمیرمایه در قرص‌های نان تکان‌دانی پنطیکاست در روند پخت از میان برداشته می‌شود. اقتدار عصا یا کلید از کنده‌ی پادشاهی سقوط کرده می‌آید، و آن شاخه که بیرق است از ریشه‌ی یسی برمی‌خیزد و خود همان ریشه‌ی یسی است، زیرا عیسی پایان چیزی را با آغاز آن به تصویر می‌کشد. ریشه آغاز است و شاخه پایان. این کاربرد نبوی نه برای یهودیان خرده‌گیر زمان مسیح و نه برای امروز قابل درک است، زیرا اصل نخستین روش‌شناسی باران آخر است، و نیز به صورت کلید خانه‌ی داود نمایانده می‌شود. کلید در خانه‌ی داود که بسته شده بود را می‌گشاید. کلید در قدس آسمانی، خانه‌ی داود، را می‌گشاید. آلفای ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ در امگای قانون یکشنبه تکرار می‌شود.

داوود، پسر یسی، معمایی را بازگو می‌کند که در روزگار مسیح پایان هرگونه بحث بیشتر با یهودیان بهانه‌جو را رقم زد و بدین‌سان به شهادت او نزد یهودیان خاتمه داد.

مزموری از داود. خداوند به سرور من گفت: به دست راست من بنشین، تا دشمنانت را زیر پای تو سازم. خداوند عصای قدرت تو را از صهیون خواهد فرستاد؛ در میان دشمنانت سلطنت کن. قوم تو در روز قدرت تو داوطلبانه خواهند آمد؛ در زیبایی‌های قدوسیت، از رحم صبحگاه، شبنم جوانی از آن توست. خداوند سوگند خورده و پشیمان نخواهد شد: تو تا ابد، مطابق ترتیب ملک‌یصادق، کاهن هستی. مزمور 110:1-4.

پلمونی بر آن شد که این بخش را در مزمور 110 قرار دهد، که البته خود نیز عدد دیگری در دنیای ریاضیات است که به‌عنوان عددی ویژه شناخته می‌شود. نصف "220" و ده برابر "11" آدمی را به این انتظار می‌رساند که عدد "110" معنایی داشته باشد، و چنین هم هست—همچنان‌که خود این بخش نیز هست. این سرودی از داود است، و داود نماد یکصد و چهل و چهار هزار نفر است؛ پس این آیه‌ای از سرود تاکستان است که همان سرود موسی و بره است. این آیه مشخص می‌کند که چه زمانی باغبانان پیشین تاکستان کنار گذاشته می‌شوند و تاکستان به یکصد و چهل و چهار هزار نفر سپرده می‌شود. وقتی چنین شود، "روز قدرت تو" فرا می‌رسد که با قدرت پنطیکاست در اوج فصل پنطیکاست هم‌راستا می‌شود.

قوم خدا در روزی که از «رحم بامداد» بیرون می‌آیند، همراه با «شبنم جوانی تو»، «راغب» خواهند بود. تولد نو تمثیلی از تبدیل و حیات است. آن صد و چهل و چهار هزار در ژوئیه ۲۰۲۳ از زهدان برگرفته شدند و با شبنم جوانی خود زاده شدند، زیرا در پیام فریاد نیمه‌شب به دنیا آمدند؛ پیامی که در آغاز کار، یعنی «جوانی» آنان، برای میلی‌ها نیز رخ داد. این همان شبنم است، زیرا تکرار تاریخ آلفا در درون تاریخ امگا است. در «روز» «توانمندی‌سازی» ایشان، وقتی شبنا «از» «منصب» خود «و از» «وضعیت» خویش رانده می‌شود و الیاقیم «به زیر» کشیده می‌شود، آن صد و چهل و چهار هزار به کاهنان امگا گماشته می‌شوند، زیرا بر حسب رتبه ملک‌یصادق قرار داده می‌شوند؛ چون آن صد و چهل و چهار هزار مرگ را نخواهند چشید، یا همچون ملک‌یصادق تا ابد کاهن‌اند.

در «روز قدرت او» خداوند «عصای قوت خود را از صهیون خواهد فرستاد». اقتدار پادشاهی‌های او، یعنی هم فیض (تبریر) و هم جلال (تقدیس)، بر کسانی که تاج جلال او را بر سر دارند نهاده شده است، زیرا آنان نماینده پادشاهی او هستند. آنان از صهیون فرستاده می‌شوند، زیرا معنای صهیون نمایانگر پرچم صد و چهل و چهار هزار است.

در حالی که فریسیان گرد آمده بودند، عیسی از ایشان پرسید و گفت: درباره‌ی مسیح چه می‌اندیشید؟ او پسر کیست؟ گفتند: پسر داوود.

او بدیشان گفت: پس چگونه داود در روح او را خداوند می‌خواند و می‌گوید: «خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پایه پای تو سازم»؟ اگر داود او را خداوند می‌خواند، چگونه وی پسر اوست؟

و هیچ‌کس نتوانست حتی کلمه‌ای به او پاسخ دهد، و از آن روز به بعد نیز هیچ‌کس دیگر جرأت نکرد از او سؤالی بپرسد. متی ۲۴:۴۱-۴۶.

رابطه نبوی داود با مسیح از حیث آلفا و امیگا—آغاز و انجام—قاعده اصلی روش «خط بر خط» است، و آن قاعده را یهودیان خرده‌گیر نمی‌توانستند دریابند؛ همان‌گونه که یک ادونتیسست روز هفتم لائودیکیه‌ای نمی‌تواند بفهمد که تاریخ میلریتی‌ها در دوران پیام «فریاد نیمه‌شب» همان‌جایی بود که شب‌نم آسمان در جوانی ادونتیسسم افاضه شد. «شب‌نم» جوانی تو بر یکصد و چهل و چهار هزار است، و در ۱۱ سپتامبر آغاز به باریدن کرد، و قانون یکشنبه «روز قدرت» است؛ آنگاه که باقی‌ماندگان مطابق رتبه ملک‌یصادق به‌عنوان کاهنان مسح می‌شوند.

از کنده ادونتیسسم روز هفتم لائودیکیه‌ای (کلیسای مجاهد) شاخه‌ای برمی‌آید (کلیسای پیروزمند)، حال آنکه از ریشه یسی، آن صد و چهل و چهار هزار، شاخه میوه پرچلال‌اند که در روز قدرت او همچون هدیه جناباندنی افراشته می‌گردد.

ما این اندیشه‌ها را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

ضرب‌المثل‌ها یک

۱ آوریل ۱۸۵۰ به «گله کوچک».

ای برادران عزیز.— خداوند در بیست‌وششم ژانویه بینشی به من داد که آن را بازگو خواهم کرد. دیدم که برخی از قوم خدا کودن و خفته بودند؛ تنها نیمه‌بیدار بودند و در نمی‌یافتند که اکنون در چه زمانی زندگی می‌کنیم؛ و اینکه «مرد» با «برس خاک‌روبی» داخل شده بود و برخی در خطر روبیده شدن بودند. از عیسی التماس کردم که نجاتشان دهد، اندکی دیگر به آنان مهلت دهد و بگذارد خطر هولناکشان را ببینند تا پیش از آنکه برای همیشه دیر شود، آماده شوند. فرشته گفت: «نابودی همچون گردبادی نیرومند می‌آید.» از فرشته التماس کردم که بر کسانی رحم کند و نجاتشان دهد که این جهان را دوست می‌داشتند و به دارایی‌های خود دل‌بسته بودند، و نمی‌خواستند از آن‌ها دل ببرند و آن‌ها را فدا کنند تا فرستادگان را در راهشان شتاب دهند و به گوسفندان گرسنه، که به سبب فقدان خوراک روحانی در حال هلاک شدن بودند، خوراک دهند.

هنگامی که می‌دیدم جان‌های بیچاره به سبب نبود حقیقت زمان حاضر در حال جان دادن‌اند، و برخی که مدعی ایمان به حقیقت بودند، با دریغ‌داشتن وسایل لازم برای پیشبرد کار خدا می‌گذاشتند آنان بمیرند، این منظره بسیار دردناک بود و از فرشته خواستم آن را از من دور کند. دیدم که وقتی امر خدا خواستار بخشی از اموالشان می‌شد، مانند آن جوانی که نزد عیسی آمد، [متی ۱۹:۱۶-۲۲] اندوهگین می‌رفتند؛ و اینکه به‌زودی آن تازیانه فراگیر خواهد گذشت و همه دارایی‌شان را خواهد روید، و آنگاه برای قربانی کردن اموال زمینی و اندوختن گنجی در آسمان دیر خواهد شد.

آنگاه رهایی‌بخش پرجلال را دیدم، زیبا و دوست‌داشتنی، که عرصه‌های جلال را ترک گفت و به این جهان تاریک و تنها آمد تا جان گران‌بهایش را بدهد و بمیرد، عادل به‌جای ناعادلان. او تمسخرها و تازیانه‌های بی‌رحمانه را تحمل کرد و تاج خار بافته را بر سر نهاد و در باغ، عرقش چون قطرات بزرگ خون فرو ریخت؛ در حالی که بار گناهان تمام جهان بر او بود. فرشته پرسید: «برای چه؟» آه، دیدم و دانستم که این برای ما بود؛ به‌خاطر گناهان ما همه این‌ها را متحمل شد تا با خون

گران‌بهای خود ما را برای خدا بازخرد.

بار دیگر در برابر من کسانی نمایانده شدند که حاضر نبودند برای نجات جان‌های در حال هلاکت، با رساندن حقیقت به آنان، از اموال این جهان خرج کنند؛ در حالی که عیسی در حضور پدر ایستاده و برای ایشان به خون خود، رنج‌ها و مرگش شفاعت می‌کند؛ و در حالی که فرستادگان خدا در انتظار بودند، آماده تا حقیقت نجات‌بخش را به آنان برسانند تا با مهر خدای زنده مهر شوند. برای برخی که ادعای ایمان به حقیقت حاضر داشتند، حتی این کار اندک نیز دشوار بود که پول خود خدا را، که آن را به ایشان وام داده بود تا امین آن باشند، به دست فرستادگان بسپارند.

آنگاه عیسی رنج‌دیده، قربانی و محبتی آن قدر ژرف که جانش را برای آنان داد، بار دیگر در برابر چشمانم به من نشان داده شد؛ و سپس زندگی کسانی که ادعای پیروی از او داشتند، و از متاع این جهان برخوردار بودند، و یاری رساندن به امر نجات را کاری بس بزرگ می‌پنداشتند. فرشته گفت: «آیا چنین کسانی می‌توانند به آسمان وارد شوند؟» فرشته‌ای دیگر پاسخ داد: «نه، هرگز، هرگز، هرگز. آنان که در زمین به کار خدا دل‌بستگی ندارند، هرگز نمی‌توانند در عالم بالا سرود محبت نجات‌بخش را بسرایند.»

دیدم که کار شتابانی که خدا بر زمین می‌کرد به‌زودی در عدالت کوتاه خواهد شد، و اینکه پیام‌آوران تیزپا باید در راه خود بشتابند تا گله پراکنده را بازیابند. فرشته‌ای گفت: «آیا همه پیام‌آورند؟ نه، نه؛ پیام‌آوران خدا پیامی دارند.»

دیدم که کار خدا به سبب برخی که بدون پیامی از جانب خدا سفر می‌کردند، بازداشته و بی‌حرمت شده است. چنین کسانی باید در برابر خدا پاسخ‌گوی هر دلاری باشند که در سفرهایی که رفتن به آن‌ها وظیفه‌شان نبود خرج کرده‌اند؛ زیرا آن پول می‌توانست به پیشبرد کار خدا کمک کند، و به سبب نبود آن، نفوس از کمبود غذای روحانی گرسنه ماندند و مردند؛ غذایی که اگر پیام‌آوران خوانده و برگزیده خدا امکانات لازم را می‌داشتند، می‌توانست به آنان داده شود.

لرزش عظیم آغاز شده است و ادامه خواهد داشت، و هر که حاضر نباشد محکم به حقیقت بچسبد و برای آن موضعی استوار و انعطاف‌ناپذیر بگیرد و برای خدا و کار او فداکاری کند، به کناری افکنده خواهد شد. فرشته گفت: «می‌پندارید کسی مجبور به فداکاری خواهد شد؟ نه، نه. این باید قربانی‌ای داوطلبانه باشد. برای خریدن آن زمین باید همه چیز را داد.» من به درگاه خدا فریاد زدم تا قومش را در امان بدارد؛ برخی از آنان از حال می‌رفتند و می‌مردند.

من دیدم که آنان که توان آن را دارند که با دست‌ان خود کار کنند و در پایداری آرمان یاری رسانند، به همان اندازه در برابر آن توان پاسخ‌گو بودند که دیگران در برابر دارایی خود.

آنگاه دیدم که داورهای خدای قادر مطلق به سرعت فرا می‌رسند. از فرشته التماس کردم که به زبان خود با مردم سخن بگوید. او گفت: «همه رعد و برق‌های کوه سینا نیز کسانی را که حقایق آشکار کلام خدا آنان را تکان نمی‌دهد، تکان نخواهد داد؛ و پیام یک فرشته نیز آنان را بیدار نخواهد کرد.» ۱، Review and Herald، آوریل ۱۸۵۰.